



پادشاهی خدا به کودکان هم تعلق دارد

(برنامه شاگردسازی کودکان)

درس ۱۸

بلعام و الاغش: جلب کردن توجه ما

درس ۱۸: بلعام و الاغش: جلب کردن توجه ما

پیشگفتار

آیا تا به حال طوری برنامه‌ریزی کرده‌اید که به نظرتان خیلی عالی و شاید در ابتدا بسیار به جا و مناسب بوده، ولی در نهایت همه‌چیز به هم خورده باشد؟ شاید احساس کرده‌اید که خدا شما را هدایت کرده بوده که این‌گونه برنامه‌ریزی تنظیم کنید، اما موانعی که سر راه‌تان قرار گرفت، مانع از به انجام رسیدن رؤیای‌تان شد. شما این چیزها را تجربه کرده‌اید؛ چون برای همه ما اتفاق می‌افتد. اما چرا اتفاق می‌افتد؟ علت آن چیست؟

آیا تا به حال به این فکر کرده‌اید که شاید خدا در تلاش است تا توجه شما را جلب کند؟ شاید تلاش می‌کند مسیرتان را بر اساس اراده کامل خود برای زندگی‌تان تنظیم کند؟ یا شاید سعی می‌کند از سقوط شما در مسیری که باعث آسیب می‌شود جلوگیری کند. یا فقط می‌خواهد چیزی را بگوید که برای موفقیت در نقشه‌هایتان، شما را آماده می‌کند. آیا هیچ‌کدام از این موارد، می‌تواند دلیلی برای این موضوع باشد؟

قطعاً در زندگی بلعام چنین دلیلی وجود داشت. او در آن زمان خدا را خدمت نمی‌کرد، اما خدا می‌خواست مسئله مهمی را به او بگوید و مطمئن شود بلعام کاری را انجام می‌دهد که برای تحقق نقشه‌های عالی خدا برای اسرائیل لازم بود. اما بلعام گوش نمی‌داد و لازم بود که خدا برای جلب توجه او بیشتر تلاش کند. او فرشته‌ای را ۳ بار فرستاد تا راه بلعام را در سفر با الاغش برای ملاقات با پادشاه موآب ببندد. به نظرتان بلعام متوجه شد که چه اتفاقی داشت می‌افتاد؟ خیر، الاغ او بود که متوجه شد فرشته‌ای در جاده است. بله، الاغ او، یعنی یک حیوان متوجه شد و در برابر این مانع، یعنی فرشته‌ای که سر راهشان ظاهر شد، واکنش نشان داد. بلعام نمی‌دانست چه اتفاقی افتاده تا اینکه الاغش، دهان خود را باز کرد و با او صحبت کرد. می‌توانید چنین چیزی را تصور کنید؟



قطعاً خدا از طریق کارهای عجیب برای جلب توجه ما استفاده کند. او از چیزهای ساده و گاه از چیزهای بسیار پیچیده، دشوار و حتی دردناک نیز استفاده می‌کند. اما آیا ما گوش شنوا داریم؟ وقتی او سعی می‌کند توجه ما را جلب کند، آیا می‌توانیم بفهمیم؟ یا به راهنمان ادامه می‌دهیم و مسیر او را تشخیص نمی‌دهیم؟ متأسفانه، در بیشتر موارد، این حقیقت دارد. ما لحظاتی را که خدا سعی می‌کند هدایتمان کند، از دست می‌دهیم و حتی نمی‌دانیم که در مسیر درست حرکت نمی‌کنیم. پس خدا هم نمی‌تواند قدم‌ها و نقشه‌های ما را آن‌طور که می‌خواهد، هدایت کند. ما آماده نیستیم به هدایت او گوش کنیم.

بیا یاد این وضعیت را تغییر دهیم! بیا یاد خود را آماده کنیم تا متوجه شویم چه زمانی خدا سعی دارد توجه ما را به خود جلب کند. شاید دفعه اول متوجه نشویم، اما می‌توانیم سعی کنیم دفعه دوم آن را تشخیص دهیم. خدا نسبت به ما صبور است! آن قدر صبر نکنیم تا حیواناتمان با ما صحبت کنند! (فکر نکنید که چنین چیزی برای شما اتفاق نمی‌افتد! برای خدای بزرگ و قدرتمند ما همه چیز ممکن است!) بیا یاد آماده شویم!

همچنین، به کودکانمان بیاموزیم که هدایت خدا را در زندگی‌شان تشخیص دهند. درحالی‌که داستان بلعام و الاغش را به آنها می‌آموزیم، آنها از کارهای شگفت‌انگیز خدا که برای جلب کردن توجه ما است آگاه می‌شوند. شما متوجه خواهید شد که خدا آن قدر به آنها اهمیت می‌دهد که چیزهایی را سر راهشان قرار می‌دهد تا به آنها کمک کند نقشه‌هایشان را تغییر دهند و در اراده کامل و نیکوی او برای زندگی‌شان قرار گیرند. آنها محبت عظیم و مراقبت خدا را به یاد خواهند آورد. به علاوه، با این آگاهی که خدا در هر قدم از این مسیر در کنار آنهاست، زندگی خواهند کرد. چقدر عالی!



نگاهی به کتاب مقدس:

اعداد ۱:۲۲ - ۵۲:۴۲

آیه کلیدی:

امثال ۹:۱۶، «دل آدمی به راه‌هایش می‌اندیشد، اما خداوند است که قدم‌هایش را استوار می‌سازد.»



مفهوم کلیدی:

وقتی خودمان برنامه‌ریزی می‌کنیم، شاید این برنامه‌ها مطابق خواسته خدا نباشند. در این صورت، خدا کار لازم را انجام می‌دهد تا توجه ما را جلب کند تا ما و اطرافیانمان وارد اراده نیکو و کامل او شویم و تحقق اهداف او را در زندگی‌مان ببینیم.



اهداف درس (دانستن، احساس کردن، انجام دادن)

- ۱- بدانند بلعام نقشه‌های خود را داشت، خدا از الاغش استفاده کرد تا توجه او را جلب کند. بلعام اجازه داد خدا قدم‌هایش را هدایت و از او برای برکات دادن قوم اسرائیل استفاده کند.
- ۲- احساس کنند خدا آن قدر دوستشان دارد که سعی می‌کند توجه آنها را به خود جلب و در مسیری که برای‌شان معین کرده، هدایت کند. آنها نیز باید خواهان بهترین نقشه‌ای باشند که خدا برایشان فراهم کرده است.
- ۳- متعهد شوند که با خواندن کتاب مقدس و گفت‌وگو با خدا، به دنبال اراده خدا برای زندگی‌شان باشند.



وسایل مورد نیاز:

- کتاب مقدس
- کیسه / سبد هدایا
- خوراکی
- سرودهای پرستشی کودکان
- تخته سفید (وایت بُرد) یا کاغذ، ماژیک، چسب، کاغذ سفید
- کارت‌های تصویری داستان بلعام و الاغش
- صدای ضبط شده حیوانات
- پاکت‌های کاغذی، الگوهای الاغ، وسایل رنگ‌آمیزی، چسب، قیچی، کاموا برای مو و در صورت تمایل، چشم‌های عروسکی متحرک



خوشامدگویی:

- سرود خوشامدگویی
- خوراکی: خوراکی‌هایی را به بچه‌ها بدهید که نیاز به تمیزکاری بعد از خوردن نداشته باشند.
- مانند آب‌میوه و بیسکویت. زمانی را برای خوردن خوراکی‌ها تعیین کنید: مثلاً ۱۰ دقیقه.
- زمان گفت‌وگو: با بچه‌ها درباره هفته‌ای که داشتند صحبت کنید. از آنها بپرسید چه کارهایی کردند، چه احساسی داشتند و... نشان دهید که به آنها اهمیت می‌دهید.
- در مورد درس هفته گذشته از آنها سؤال کنید.



پرستش و هدیه:

- سرودهایی درباره اراده خدا، نقشه‌های خوب خدا برای زندگی‌مان، بلعام و الاغش
- جمع‌آوری هدیه بچه‌ها (به یک سبد یا کیسه برای جمع‌آوری هدایا نیاز دارید. به آنها بگویید که این هدایا را به عنوان پرستشی برای خدا جمع‌آوری و از آن برای کمک به دیگران استفاده می‌کنید.)



خواست خدا

یه روزی بلعام سرخود عمل کرد
فرشته خدا تو راهش ایستاد
درسته که الاغ سه بار تکوندش
حتی با اینکه چند دفعه کتک خورد
خدا اجازه داد الاغ سخن گفت
پرده‌ای از چشمای بلعام افتاد
شاید که بعضی وقتا ما ندونیم
درست مثل ماجرای بلعام
(خیلی چیزا هست تو زندگی‌مون
اما شاید تموم اون نقشه‌ها
مهر خدا رو او به خشم بدل کرد
اما اون بی‌خود با الاغ جدل کرد
به در و دیوار و رو خاک کوبوندش
بلعام رو سالم روی خاک نشوندش
من بی‌گناهم کتکم نزن گفت
با خجالت از پشیمون شدن گفت
اراده خدا واسه ما چیه
کسی که جانشو نجات داد کیه
که دل ما می‌خواد تا داشته باشه
مطابق خواست خدا نباشه) ۲ بار



دعا برای درس:

درس را با دعا شروع کنید. خدا را شکر کنید که خدا همیشه آنها را دوست دارد، به آنها اهمیت می‌دهد و می‌خواهد که همیشه در زندگی آنها حضور داشته باشد. از خدا بخواهید به آنها کمک کند تا بتوانند ببینند که خدا چگونه می‌خواهد در زندگی‌شان کار کند و اینکه آنها مشتاق و پذیرای شنیدن هدایت خدا باشند.

قلاّب (جلب توجه آنها)

بگویید: «امروز من صدای ضبط شده بعضی از حیوانا رو با خودم آورم، ولی مطمئن نیستم که همه شما صدای اونا رو می شناسین یا نه. برای همین می خوام امتحانتون کنم و ببینم چقدر خوب می تونین این صداها رو تشخیص بدین. اینها صداها ی واقعی حیوانا هستن، پس شاید یه کمی فرق داشته باشه با صداهایی که قبلاً شنیدین. فکر می کنین بتونین صداهاشون رو تشخیص بدین؟ (اجازه دهید که پاسخ دهند.) بیاین ببینیم چقدر خوب می تونین این کار رو انجام بدین.»

(صدای ضبط شده هر یک از حیوانات را روشن کرده و بعد از هر صدا، آن را خاموش کنید و بپرسید که به نظرشان این کدام حیوان است. اجازه دهید هر یک از بچه ها فرصت حدس زدن داشته باشند. برای پاسخ گویی، می توانید از آنها بخواهید دستشان را بلند کنند. به کسانی که درست حدس زده و دستشان را بلند کرده اند، امتیاز یا پاداش های دیگری بدهید. اگر بدون بلند کردن دست صحبت کنند، در واقع به دیگر کودکان دیگر پاسخ درست را می گویند و آن کودک پاداش می گیرد.)

خب، فکر کنم شما حیوانا رو خوب می شناسین. می دونستین که حیوانا با این صداها می تونن با همدیگه صحبت کنن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) بله، البته که می دونستین. اما اگه به حرفای دو تا حیوان گوش کنین، فکر می کنین بفهمین چی میگن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) نه، چونکه ما زبون اونا رو نمی فهمیم.

-گره ها حرفای گره ها رو می فهمن و اسب ها حرفای اسب ها رو می فهمن. اما اگه اونا به زبون ما صحبت می کردن و می تونستیم حرفاشون رو بفهمیم، چی می شد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) به نظرتون اونا بهمون چی می گفتن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) احتمالاً همین طوره.»

خب، امروز می خوام داستان یه مرد و الاغش رو براتون تعریف کنم. مردی که الاغش به زبون ما آدمها صحبت کرد. می تونین باور کنین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) باور کردنش سخته، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) چطور یه الاغ می تونست با یه آدم حرف بزنه؟ این آدم چطوری می تونست حرفای الاغ رو بفهمه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) اگه به این داستان خوب گوش کنین می فهمین که چطوری این اتفاق افتاد. داستانش خیلی جالبه.»



کتاب (بر اساس درسی از کتاب مقدس)

«داستان امروز توی قسمت عهد قدیم کتاب مقدس و کتاب اعداد نوشته شده. این همون کتابیه که توش درباره ۱۲ مردی یاد گرفتیم که رفتن سرزمین کنعان رو ببینن و بیان بگن که چه جوری بود. مطمئنم این داستان رو خیلی خوب یادتونه، درسته؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) عالیه. چه حافظه خوبی!

حُب، حالا دیگه قوم اسرائیل به دشت موآب رسیده بود و نزدیک رود اردن چادر زده بود. اونا از شهر بزرگ اریحا فاصله زیادی نداشتن. بالاخره چهل سال موندن توی بیابون داشت تموم می شد. حالا اونا داشتن به طرف سرزمین کنعان می رفتن و بالاخره سرزمینی رو می گرفتند که خدا خیلی وقت پیش بهشون وعده داده بود. این چیزی بود که از زمان خروج از مصر منتظرش بودن!

این زمان هیجان انگیزی برای قوم اسرائیل بود. اما برای کسانی که سرزمینشون رو از دست می دادند هیجان انگیز نبود. اونا به محض اینکه قوم اسرائیل رو دیدن، ترسیدن. بالاق، پادشاه موآب، خیلی ترسید و افرادی رو فرستاد که برن و یه آدم معروف به اسم بلعام رو پیدا کنن که بهشون کمک کنه.

می دونین بلعام کی بود؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) اون کسی بود که وقتی مردم دچار مشکل می شدن، برای کمک به سراغش می رفتن. اونا باور داشتن که بلعام می تونه با خدا حرف بزنه و کاری کنه که هرچی اونا دلشون بخواد، انجام بشه. شاید توی محل زندگی شما هم این طور آدمها وجود داشته باشن و شاید خیلیا به سراغشون می رن تا جواب بگیرن. اما راستش این آدمها با خدا حرف نمی زنن. اونا معمولاً هر کاری دلشون بخواد رو انجام می دن و حرفایی رو می زنن که دلشون بخواد. اونا بعضی وقتا چیزی رو که شیطان می خواد، اعلام می کنن و کاری رو که شیطان می خواد، انجام می دن. گاهی اوقات فقط می خوان پول بگیرن، پس کاری رو که ازشون خواسته شده انجام می دن و حرفایی رو که ازشون خواسته شده، می گن. این یعنی فریبکاری!

فرستاده های بالاق پادشاه به دیدن بلعام رفتن. وقتی به خونه بلعام رسیدن، بهش گفتن: "خواهش می کنیم خیلی زود با ما بیای. پادشاه می خواد تو رو ببینه؛ چون قوم اسرائیل نزدیک ما هستن و اون ازشون ترسیده. به خاطر همین بهمون گفت که بیایم اینجا و تو رو ببریم پیشش، چون تو می تونی اونا



رو نفرین کنی. این طوری اونا دیگه نمی‌تونن سرزمین ما رو بگیرن. لطفاً همین الان راه بیفت و با ما بیا!»

بلعام به اونا گفت که شب پیشش بمونن تا اون از خدا پرسه که باید به پادشاه چی بگه. پس اونا موندن. اون شب، خدا واقعاً به دیدن بلعام اومد. حتماً بلعام خیلی تعجب کرد، چون اون واقعاً به خواسته خدا اهمیت نمی‌داد. اما خدا به دیدنش اومد. می‌دونین چرا؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) خدا بدون توجه به شخصیت ما، می‌تونه با ما حرف بزنه تا مطمئن بشه که نقشه‌هاش با موفقیت انجام میشن.

اولش، خدا به بلعام گفت که با این فرستاده‌ها به دیدن پادشاه موآب نره. پس اونا به موآب برگشتن. اما بالاق پادشاه دوباره آدمای دیگه‌ای رو به دیدن بلعام فرستاد که مهم‌تر بودن. اونا می‌خواستن پول زیادی به بلعام بدن که بیاد و قوم اسرائیل رو نفرین کنه. این بار خدا به بلعام گفت: «با این فرستاده‌ها به دیدن پادشاه برو. اما فقط کاری رو که من بهت می‌گم، انجام بده.» بلعام قبول کرد و بارش رو پشت الاغش گذاشت و رفت. (تصویر بلعام را که الاغش را می‌کشد، نشان بدهید.)»

به نظر می‌رسه بلعام شنونده خوبی بود، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) اون به حرف خدا گوش کرد و به دیدن پادشاه موآب رفت. اما توی راه، الاغ بلعام کارای عجیبی می‌کرد. اولش الاغ به جای اینکه توی جاده حرکت کنه، به طرف یه مزرعه رفت و بلعام با عصبانیت الاغش رو زد. بعد الاغ از کنار دیوار رفت و پاهای بلعام به دیوار خورد و زخمی شد. اوخ. این خیلی درد داره، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) می‌دونین بلعام چی کار کرد؟ دوباره الاغ کوچولوی بیچاره رو زد. به نظرم اون الاغش رو خیلی دوست نداشت، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.)

اما این بار، درحالی‌که بلعام هنوز روی الاغ بود، الاغ یه دفعه توی جاده نشست. دیگه کار از کار گذشته بود. بلعام دیگه نمی‌تونست رفتار الاغش رو تحمل کنه. چرا الاغش این کارای عجیب رو می‌کرد؟ اون هیچ‌وقت همچین کارایی نکرده بود. بلعام هم عماش رو که یه چوب بلند بود که چوپان‌ها ازش استفاده می‌کردن، برداشت و دوباره الاغش رو زد. یه دفعه، الاغ مستقیم به بلعام نگاه کرد و دهنش رو باز کرد و... به زبون آدم‌ها حرف زد! (تصویر الاغ را که صحبت می‌کند، نشان بدهید) می‌تونین باور کنید؟ (اجازه



دهید پاسخ دهند.) این اتفاق افتاد! الاغ دهنش رو باز کرد و به بلعام گفت: "من چی کار کردم که تو ۳ بار منو زدی. مگه من همون الاغی نیستم که تو همیشه بدون هیچ مشکلی سوارم می‌شدی؟ مگه قبلاً من این کارا رو با تو می‌کردم؟ چشمت رو باز کن."

مطمئنم که بلعام از شنیدن حرفای الاغش شوکه شد. الاغ درست می‌گفت. اون الاغ خوبی بود. نمی‌خواست صاحبش رو اذیت کنه. پس یه دلیلی برای این وجود داشت. دلیلش این بود که... یه فرشته سر راهش بود! (تصویر فرشته را نشان بدهید) این الاغ فقط به خاطر فرشته‌ای که خدا سر راهشون فرستاده بود، این کارا رو می‌کرد. بالاخره، بلعام فرشته‌ای که سر راهشون بود رو دید و به این ترتیب، خدا توجه بلعام رو به خودش جلب کرد. وای! ای کاش می‌تونستم این صحنه رو ببینم، شما چطور؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.)

می‌دونین چرا خدا این فرشته رو فرستاد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) خدا از دست بلعام عصبانی بود و می‌خواست باهاش حرف بزنه؛ چون از چیزی که توی کتاب مقدس می‌خونیم، متوجه می‌شیم که بلعام می‌خواست حرف دلخواه پادشاه رو بزنه تا بتونه پولی رو که بهش قول داده بودن بگیره. یعنی بلعام باید قوم اسرائیل رو نفرین می‌کرد. این نقشه اون بود، اما نقشه خدا نبود.

پس خدا باید قبل از انجام نقشه‌های بلعام، توجه اونو به خودش جلب می‌کرد. وقتی بالاخره خدا توجه بلعام رو جلب کرد، فرشته با بلعام صحبت کرد و بهش گفت به راهش ادامه بده، اما فقط حرفی رو که خدا بهش گفته، بزنه. پس بلعام به راهش ادامه داد. وقتی به اونجا رسید، پادشاه گفت: (تصویر بلعام را با پادشاه نشان بدهید) "چرا این قدر طول کشید؟ من ازت می‌خوام این قوم رو نفرین کنی. اونا دارن خیلی نزدیک میشن. زود باش. اونا رو نفرین کن!"

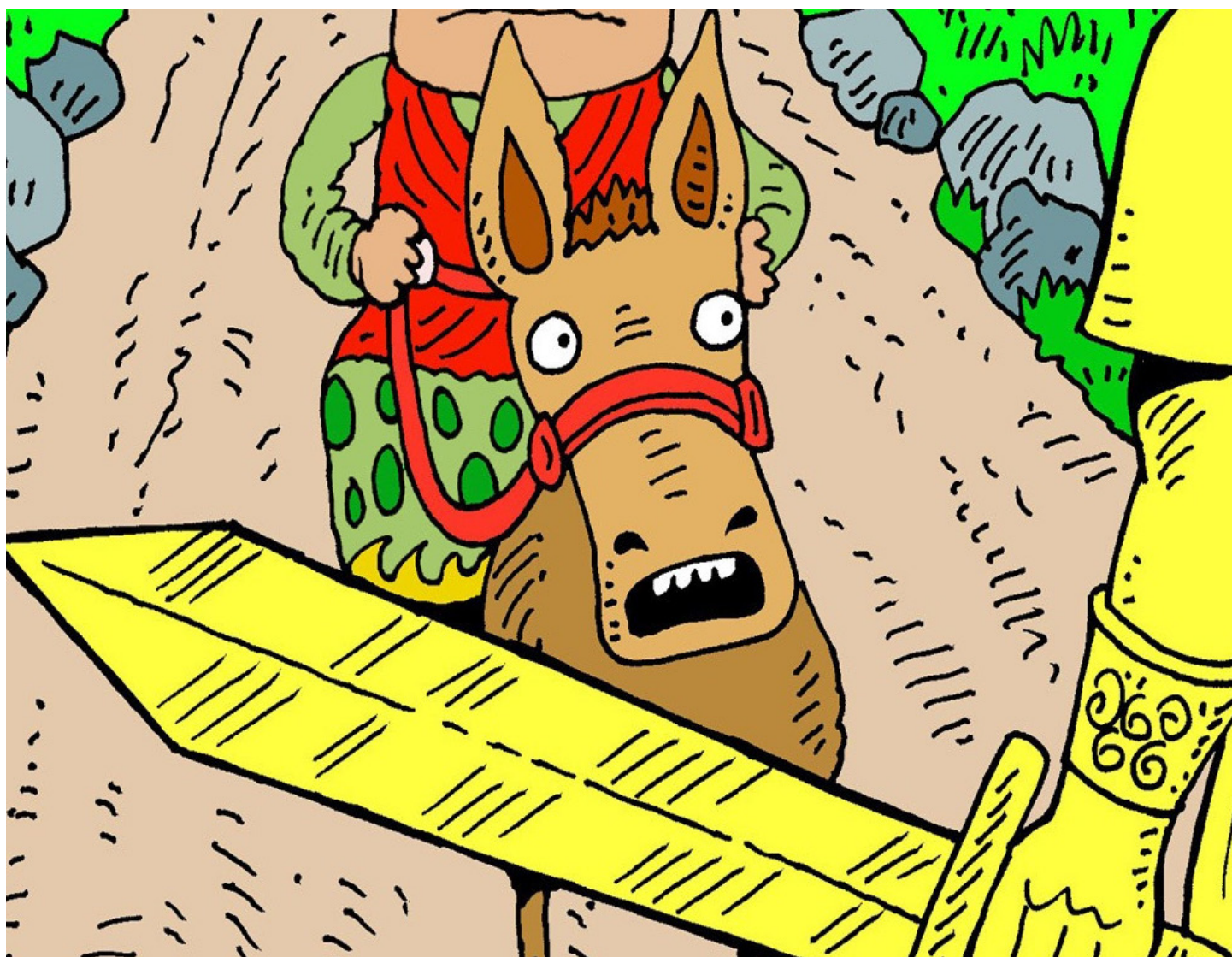
بلعام به پادشاه گفت که فقط می‌تونه حرفی رو که خدا می‌گه، بزنه و این کار رو کرد. پادشاه، ۳ بار بلعام رو به ۳ جای مختلف برد و امیدوار بود که بلعام بالاخره نفرین کنه. اما بلعام هر ۳ بار قوم اسرائیل رو برکت داد. اون نمی‌تونست فراموش کنه که خدا کاری کرده بود که الاغش باهاش حرف بزنه تا توجه‌اش رو جلب کنه. و اینطوری شد که اون فقط کاری رو انجام داد که باید انجام می‌داد. اون نمی‌تونست قوم اسرائیل رو نفرین کنه!



اما بلعام قبل از رفتن به خونه، ۶ تا برکت رو بر قوم اسرائیل اعلام کرد. وای، این خیلی زیاده، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) حتماً خدا قوم اسرائیل رو خیلی دوست داشته که این هم برکت بهشون داد. خدا با کمک بلعام این کار رو کرد. البته یه کم طول کشید تا خدا توجه بلعام رو با الاغی که حرف می‌زد، به خودش جلب کنه. بعد هم بلعام همون کاری رو کرد که خدا ازش خواسته بود و این جوری، نقشه‌های خدا برای برکت‌دادن قوم اسرائیل انجام شد. چه خدای بزرگ و قدرتمندی!»













بین (تفکر درباره کاربرد آن)

بگویید: «نظرتون درباره این داستان چیه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) جالب بود، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) کی می‌تونست فکرش رو بکنه که یه الاغ بتونه به زبون آدم حرف بزنه. خدا عجب کارای شگفت‌انگیزی انجام می‌ده! بعضی وقتا خدا این کارای شگفت‌انگیز رو انجام می‌ده تا توجه ما رو به خودش جلب کنه. این تمام چیزی بود که خدا از بلعام می‌خواست. می‌تونین تصور کنین که خدا قبل از جلب توجه یه آدم، تونست توجه یه الاغ رو به خودش جلب کنه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) به نظر می‌رسه که الاغ‌ها بهتر از ما گوش می‌دن. حتماً این الاغ شنونده خوبی بوده. اون خیلی قبل از اینکه بلعام بتونه فرشته رو ببینه، به حرف فرشته گوش داد.

پس چرا خدا می‌خواست توجه بلعام رو به خودش جلب کنه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) درسته. خدا می‌خواست با بلعام صحبت کنه تا بتونه برای کار بعدی هدایتش کنه. می‌بینین، شاید بلعام نقشه‌های خودش رو داشته. شاید نقشه می‌کشیده که بره سراغ پادشاه و قوم اسرائیل رو نفرین کنه. اما خدا نمی‌خواست این اتفاق بیفته. نقشه خوب خدا برکت دادن قوم اسرائیل بود. خدا توجه بلعام رو جلب کرد تا بتونه با دل بلعام صحبت کنه و نقشه‌هاش رو برای خوبی، یعنی همون خوبی که خدا ازش می‌خواست، تغییر بده.

شما معمولاً چطوری توجه دیگران رو جلب می‌کنین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) پاسخ‌های احتمالی: داد زدن، صدا کردن، سوت زدن، دست بلند کردن... (بله، من همه این روش‌ها رو دیدم. معمولاً وقتی این کارها رو می‌کنیم، مردم بهمون جواب می‌دن، البته اگه اون رو در موقع مناسب و درست انجام بدیم. استفاده از کدوم روش، باعث جواب مردم بهتر می‌شه؟ (اجازه دهید بچه‌ها نشان بدهند که چگونه توجه یک نفر را جلب می‌کنند و درباره موفقیت این تلاش‌ها صحبت کنند. یک شاگرد دیگر نیز می‌تواند به آنها کمک کند.)

خب، حالا به نظرتون آیا خدا بعضی وقتا می‌خواد توجه ما رو به خودش جلب کنه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) آیا خدا از روش‌های ما استفاده می‌کنه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) اون می‌تونه از این روش‌ها هم استفاده کنه، اما خدا روش‌های عالی‌تری داره، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) می‌دونین بعضی



از روش‌هایی که خدا ممکنه استفاده کنه یا کارهایی که ممکنه انجام بده تا توجه ما رو به خودش جلب کنه، چیا هستن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند. پاسخ‌های احتمالی: فرستادن یک فرشته، مشکلاتی را برای ما ایجاد کند، موسیقی...) بله، اینا جواب‌های خیلی خوبی هستند. خدا ممکنه از همه اینا استفاده کنه.

اما چرا خدا سعی می‌کنه توجه ما رو جلب کنه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند. پاسخ‌های احتمالی: چیزی را به ما بگوید، هشدار بدهد، کمک کند که کار درست را انجام دهیم.) اینا جواب‌های خوبی هستن و همه‌شون هم درستن. اما یه چیز دیگه هم هست. ممکنه خدا بخواد توجه ما رو جلب کنه تا بتونه قدم‌های ما رو هدایت کنه و ما رو توی راه درست قرار بده، یعنی راه خوب و کاملی که برای ما در نظر گرفته.

می‌بینین، گاهی اوقات ممکنه ما نقشه‌های خودمون رو داشته باشیم و این نقشه‌ها ممکنه مثل نقشه‌های خوبی که خدا برامون در نظر گرفته، خوب نباشن. پس اون سعی می‌کنه توجه ما رو جلب کنه. خدا ما رو خیلی دوست داره و «فقط» بهترین‌ها رو برامون می‌خواد. پس باید حواسمون جمع باشه و بهش گوش کنیم. باید چشم‌ها و گوش‌هامون برای حرفای خدا باز باشه. به نظرتون می‌تونین این کار رو بکنین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) می‌خواین نقشه خدا توی زندگی‌تون انجام بشه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) عالی! اون نقشه‌های عالی براتون داره!

می‌دونین واقعاً چی بهمون کمک می‌کنه که حرفای خدا رو بهتر متوجه بشیم؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) خوندن کتاب مقدس و صحبت کردن با خدا. این دو تا خیلی بهمون کمک می‌کنه تا بفهمیم که خدا چی می‌خواد بهمون بگه. خدا از اینها برای هدایت ما استفاده می‌کنه. پس این هفته تشویقتون می‌کنم که کتاب مقدستون رو بخونین و هرروز با خدا صحبت کنین تا بتونین صداس رو بشنوین و اون هم بتونه شما رو به‌طرف راه‌های خیلی خوبی که برای زندگی‌تون داره، هدایت کنه.»



دعا برای نیازهای کودکان:

از بچه‌ها بپرسید که چه نگرانی‌هایی دارند و از بچه‌های دیگر بخواهید که برای آنها دعا کنند. نباید هیچ فشار و اجباری وجود داشته باشد. فقط بپرسید که چه کسی داوطلب این کار می‌شود. اگر کسی داوطلب نیست، معلم خودش برای آنها دعا کند. هیچ نیازی کم اهمیت نیست و هیچ کس نباید به خاطر نیازها یا درخواست‌هایش مورد انتقاد یا تمسخر قرار گیرد. وقتی بچه‌ها حرف‌های دلشان را در کلاس مطرح می‌کنند، اطمینان حاصل کنید که در کلاس رفتار محترمانه و توجه وجود داشته باشد. این کلاس باید مکانی امن برای بیان حرف‌های کودکان باشد. همچنین، از بچه‌ها بخواهید موضوعات شکرگزاری و پرستش خود را در میان بگذارند. شاید اتفاقی در هفته رخ داده باشد؛ یا به طریقی متوجه شده‌اند که خدا در زندگی‌هایشان کار می‌کند. فوق‌العاده است که بچه‌ها را تشویق کنید تا از همان سنین کودکی «برکاتی» که در زندگی دارند را ببینند و از خدا تشکر کنند. آن وقت است که آنها می‌توانند به خدا احترامی که لایق آن است را داده و او را با شکرگزاری پرستش کنند.



آیهٔ حفظی:

اکنون زمان خوبی برای یادگرفتن یک آیه است. آنها را تشویق کنید که آن را به خاطر بسپارند. (آیهٔ حفظی، همان آیهٔ کتاب مقدس است که در بالا عنوان شد).

ببر (آن را در عمل به کار ببرید)

کاردستی «عروسک نمایشی الاغ بلعام»

برای این کار به پاکت‌های کاغذی، الگوی الاغ، وسایل رنگ‌آمیزی، قیچی و چسب لازم دارید. (شاید کمی کاموا برای مو و چشم عروسکی متحرک هم خوب باشد)

بگویید: «امروز می‌خواهیم یه الاغ نمایشی درست کنیم. تا حالا از این عروسک‌ها درست کردین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) این الاغ عروسکی شما قراره حرف بزنه. وقتی دستتون رو حرکت می‌دین که دهنش رو باز کنین، اون حرف می‌زنه. راستش، قراره شما به جای اون حرف بزنین. وگرنه دیگه یه عروسک نمایشی نمی‌شه، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.)

این الاغ نمایشی، الاغ بلعام رو به یاد ما میاره. الاغی که خدا برای جلب توجه بلعام ازش استفاده کرد. این الاغ رو با خودتون به خونه ببرین تا به یاد روش‌های زیادی بیفتین که خدا می‌تونه ازشون برای جلب توجه ما استفاده کنه. این کاردستی بهتون یادآوری می‌کنه که به حرف خدا توجه کنین تا بتونین در راه نقشه عالی و فوق‌العاده‌ای که خدا برای زندگی‌هاتون داره، قدم بردارین.»

نزدیک به اتمام کاردستی، بگویید: «بسیار خوب، به نظر می‌رسه بیشتر شما الاغ نمایشی‌تون رو درست کردین. اما هنوز کارمون تموم نشده. حالا می‌خوام یا جلو یا پشت الاغتون این جمله رو بنویسین: "خدا توجه مرا به خود جلب می‌کند تا بتوانم در راهی که او برای زندگی‌ام دارد راه بروم." (به کسانی که برای نوشتن نیاز به کمک دارند، کمک کنید.)

تشویقتون می‌کنم این هفته توی خونه کتاب مقدستون رو بخونین و با خدا حرف بزنین. همیشه بدونین که خدا از چیزای زیادی برای جلب توجه ما استفاده می‌کنه. ازتون می‌خوام روی الاغتون بنویسین که به نظرتون خدا دقیقاً چطوری سعی می‌کنه توجه شما رو به خودش جلب کنه و از شما می‌خواد چی کار کنین. یادتون باشه، اگه نمی‌تونین بنویسین، از یه نفر کمک بگیرین یا حرف‌هاتون رو نقاشی کنین. خدا می‌تونه همه‌شون رو متوجه بشه و فقط این مهمه. اون همیشه اینجاست تا ما رو هدایت کنه.»



فعالیت‌های اضافه:

- استفاده از تصاویر کتاب داستان، به جای نقاشی کردن
- سرودهایی که با آن بتوانید حرکات مخصوص بسازید. مثلاً در جایی دست بزنید، پای بکوبید، با تغییر حالت صورت احساسی را نمایش دهید و... .
- کودکان به صورت گروهی، الگوی پاهای خود را بکشند و آن را بر روی یک مقوای بزرگ‌تر به شکلی که یک مسیر را نشان بدهد، بچسبانند. بنویسید: «من به حرف‌های خدا توجه خواهم و مسیری که او برای زندگی‌ام تعیین کرده را دنبال خواهم کرد تا همه برکت بیابیم.» می‌توانید آن را در کلاس نصب کنید.
- «کاردستی الاغ سخنگو» با استفاده از الگوی الاغ، یک خط برش برای دهان و گیره لباس که به پشت دهان وصل شده تا دهان الاغ را برای سخن گفتن باز کند.
- بازی از رهبر پیروی کنید: یکی از شاگردان، رهبر است و مسیرهای متفاوتی را اعلام می‌کند. چشم بقیه شاگردان را ببندید و به آنها بگویید در اتاق پراکنده شده و هدف را پیدا کنند. یک نقطه را در کلاس مشخص کنید که باید به آن نقطه برسند و جایزه بگیرند. وقتی رهبر فریاد زده و آنها را هدایت می‌کند تا به نقطه صحیح برسند، باید به حرف‌های او گوش کنند. کسانی که گوش می‌کنند، در مسیر درست قدم برداشته و سریع‌تر به نقطه درست می‌رسند.

راهنمایی‌هایی برای تنظیم فعالیت‌ها بر اساس سنین پایین‌تر یا بالاتر:

برای زیر ۴ سال:

- از بچه‌های کوچک‌تر بخواهید بعضی از روش‌هایی را که برای جلب توجه دیگران به کار می‌برند، نشان بدهند. آنها از این کار لذت می‌برند
- از بچه‌های کوچک‌تر بخواهید صدای حیوانات را تقلید کنند و بقیه باید حدس بزنند.

برای بالای ۱۱ سال:

- از آنها بخواهید برنامه‌های خود را برای زندگی و آینده یادداشت کنند. سپس از آنها بخواهید که در طول هفته آینده با خدا صحبت کنند تا بدانند خدا چگونه می‌خواهد برنامه‌هایشان را تغییر بدهد. از آنها بخواهید چیزی را که خدا به آنها نشان می‌دهد، یادداشت کنند تا بعداً با شما در میان بگذارند.



ارزیابی درس: خودآزمایی

- ۱- آیا بچه‌ها توانستند بعد از کلاس، این داستان را با کلمات خود تعریف کنند؟
- ۲- آیا بچه‌ها متوجه شدند که خدا برای جلب توجه بلعام از یک الاغ استفاده کرد تا او وارد مسیری شود که خدا برایش برنامه‌ریزی کرده بود، یعنی برکت‌دادن به قوم اسرائیل؟
- ۳- آیا بچه‌ها احساس کردند که خدا آن‌قدر آنها را دوست دارد که در مسیر درست هدایتشان می‌کند؟
- ۴- آیا بچه‌ها تمایل داشتند که نقشه‌ی خدا در زندگی‌شان انجام شود؟
- ۵- آیا آنها به خواندن کتاب مقدس و صحبت با خدا برای دانستن خواست وی در زندگی تمایل داشتند؟
- ۶- آیا توانستند فعالیت‌ها را بدون دخالت معلم تکمیل کنند؟ (کمک کنید، اما دخالت نکنید.)
- ۷- بچه‌ها تا چه حد به موضوع توجه کردند؟ گیج شده بودند یا به آن علاقه‌مند بودند؟
- ۸- آیا بعد از انجام فعالیت‌ها دلگرم و تشویق شدند؟ (در اینجا لازم است که آنها را تشویق کنید.)



تکلیف در منزل برای کودکان

- کتاب مقدسشان را بخوانند و با خدا صحبت کنند تا حرف‌های خدا به آنها و نحوه‌ی هدایتش را بهتر درک کنند، به دنبال روش‌های خاصی باشند که خدا سعی می‌کند برای جلب کردن توجه‌شان به کار ببرد تا در مسیر درست هدایتشان کند.
- آیه‌ی حفظی را به خاطر بسپارند (جایزه می‌تواند آنها را به این کار تشویق کند).



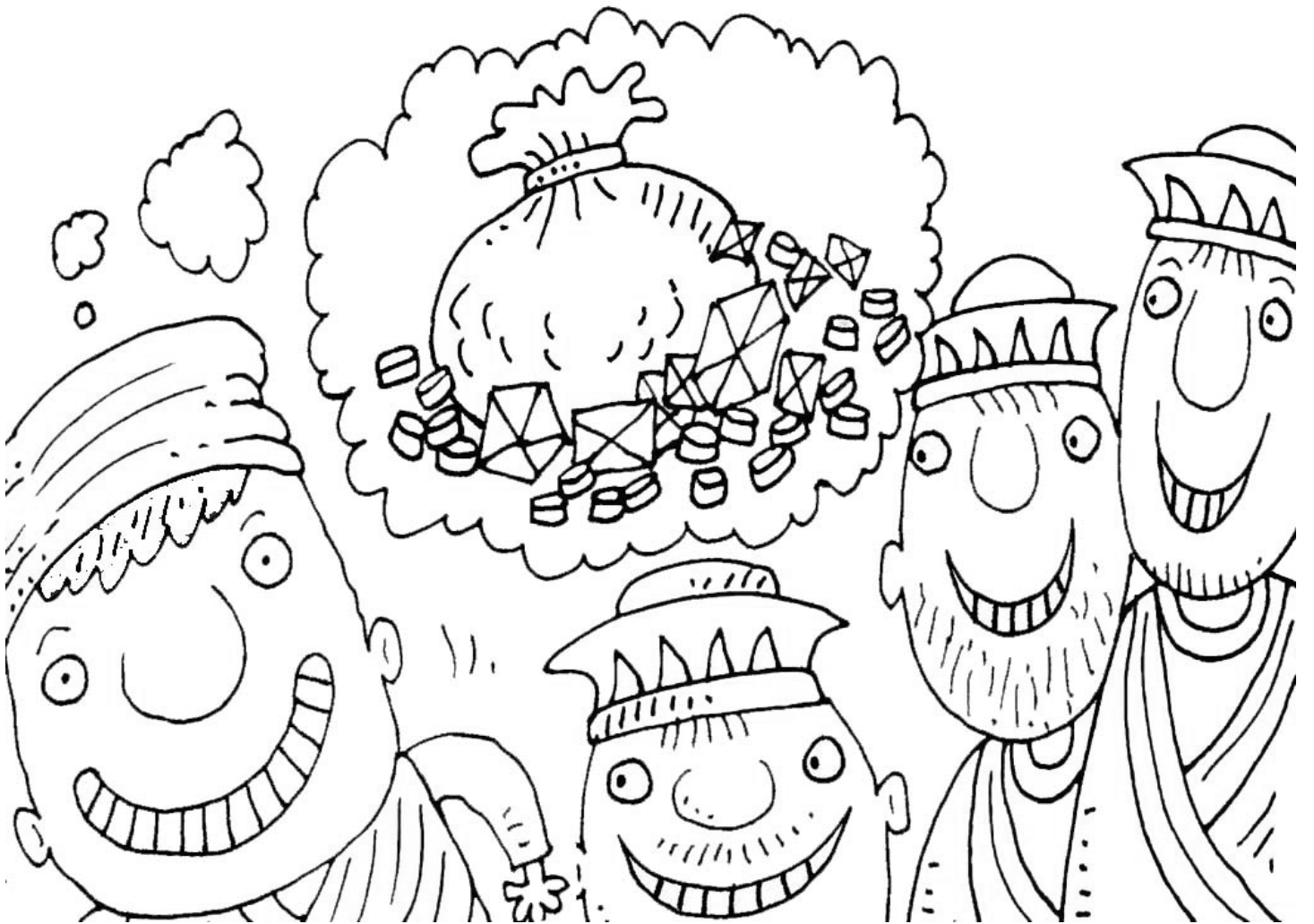
خدا حافظی:

سرود خدا حافظی

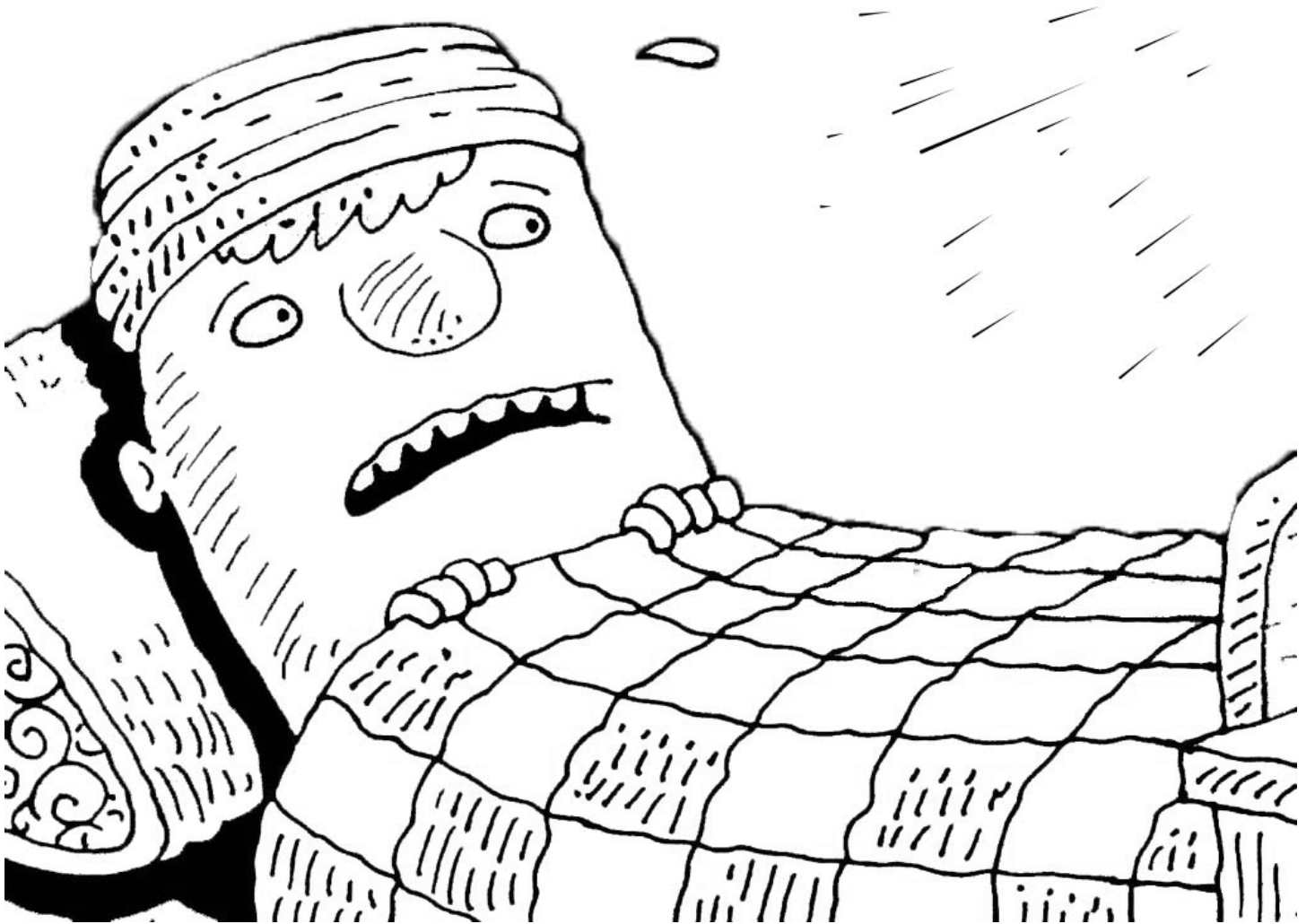


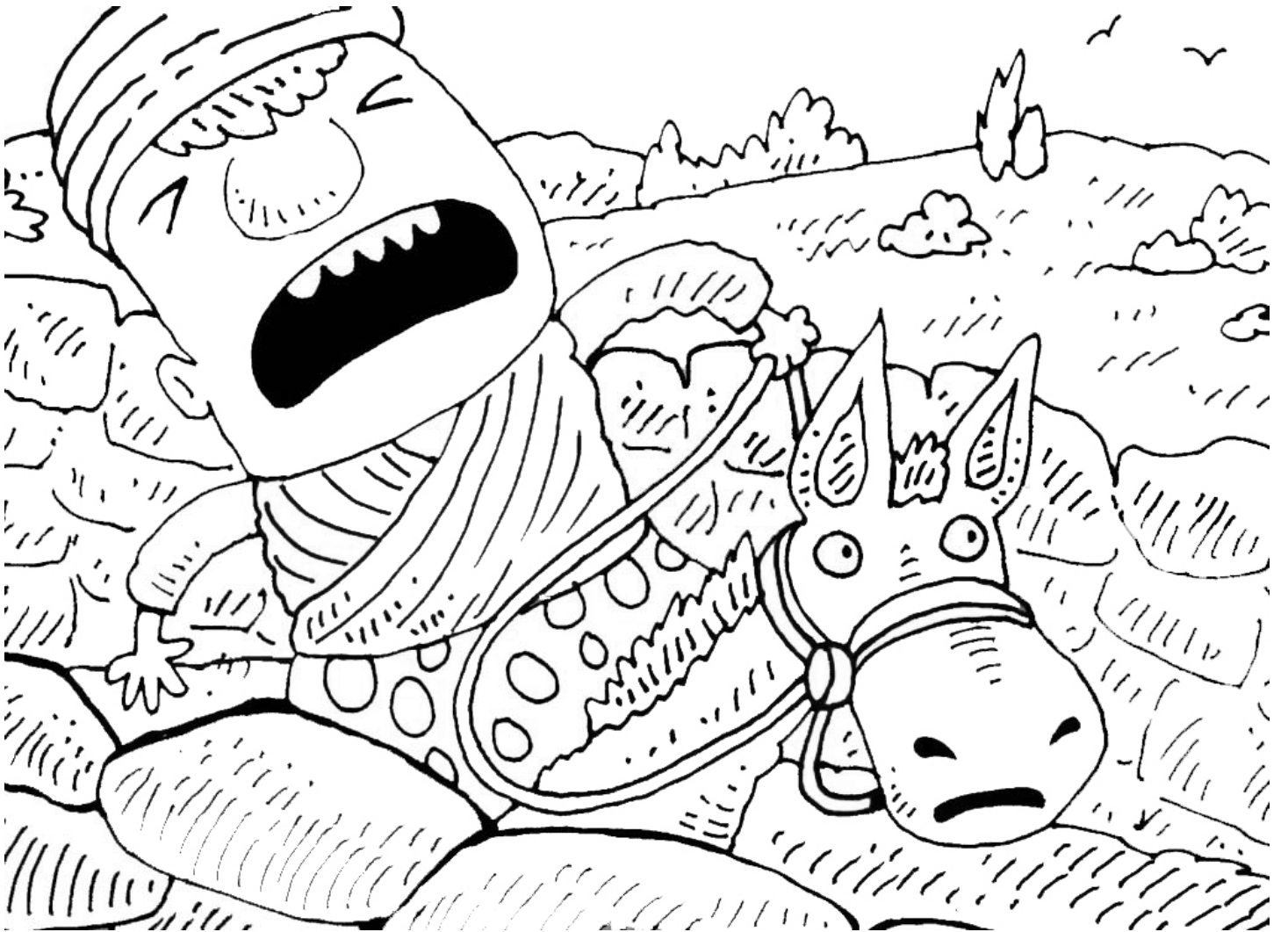
کارت‌های تصویری

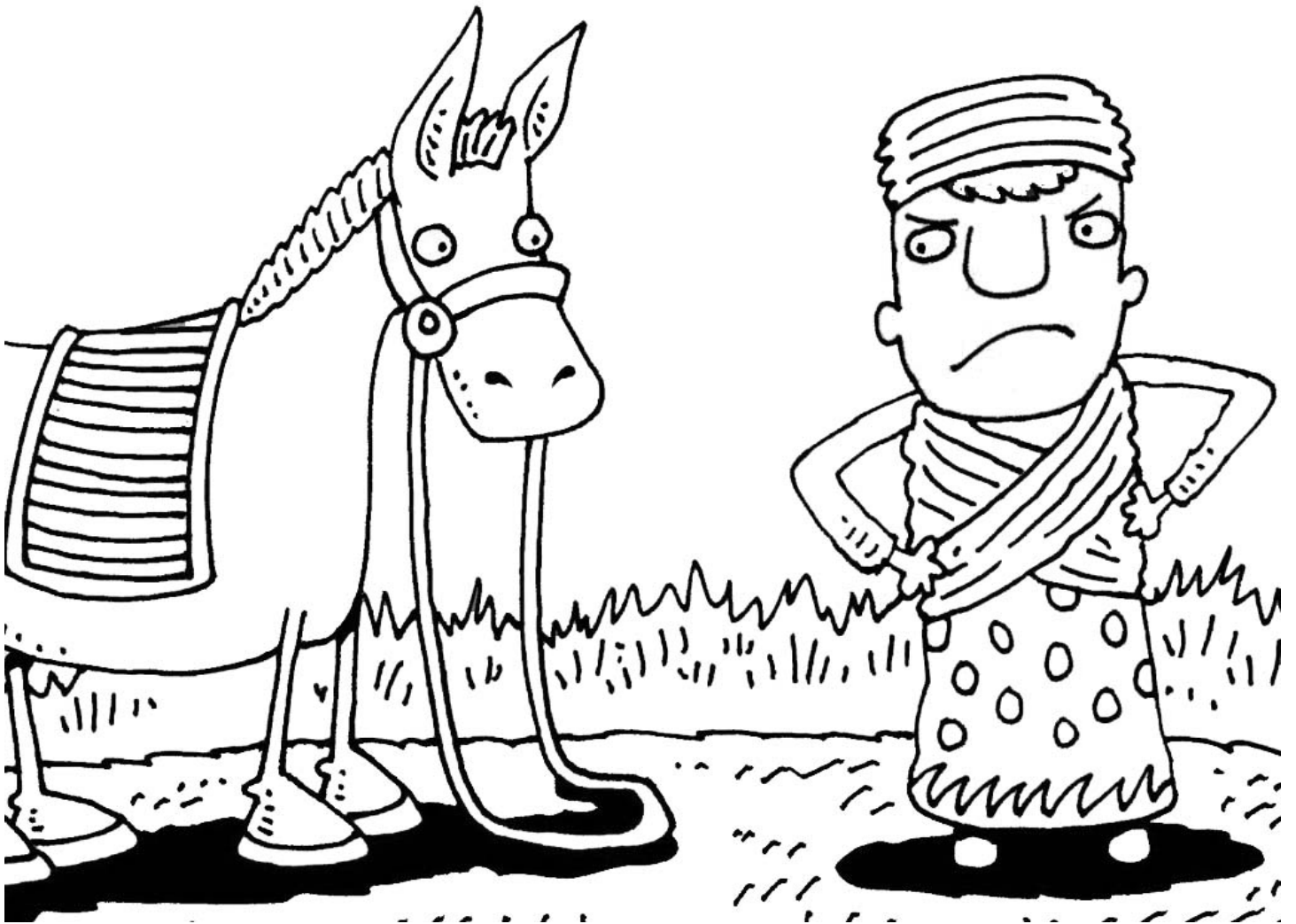


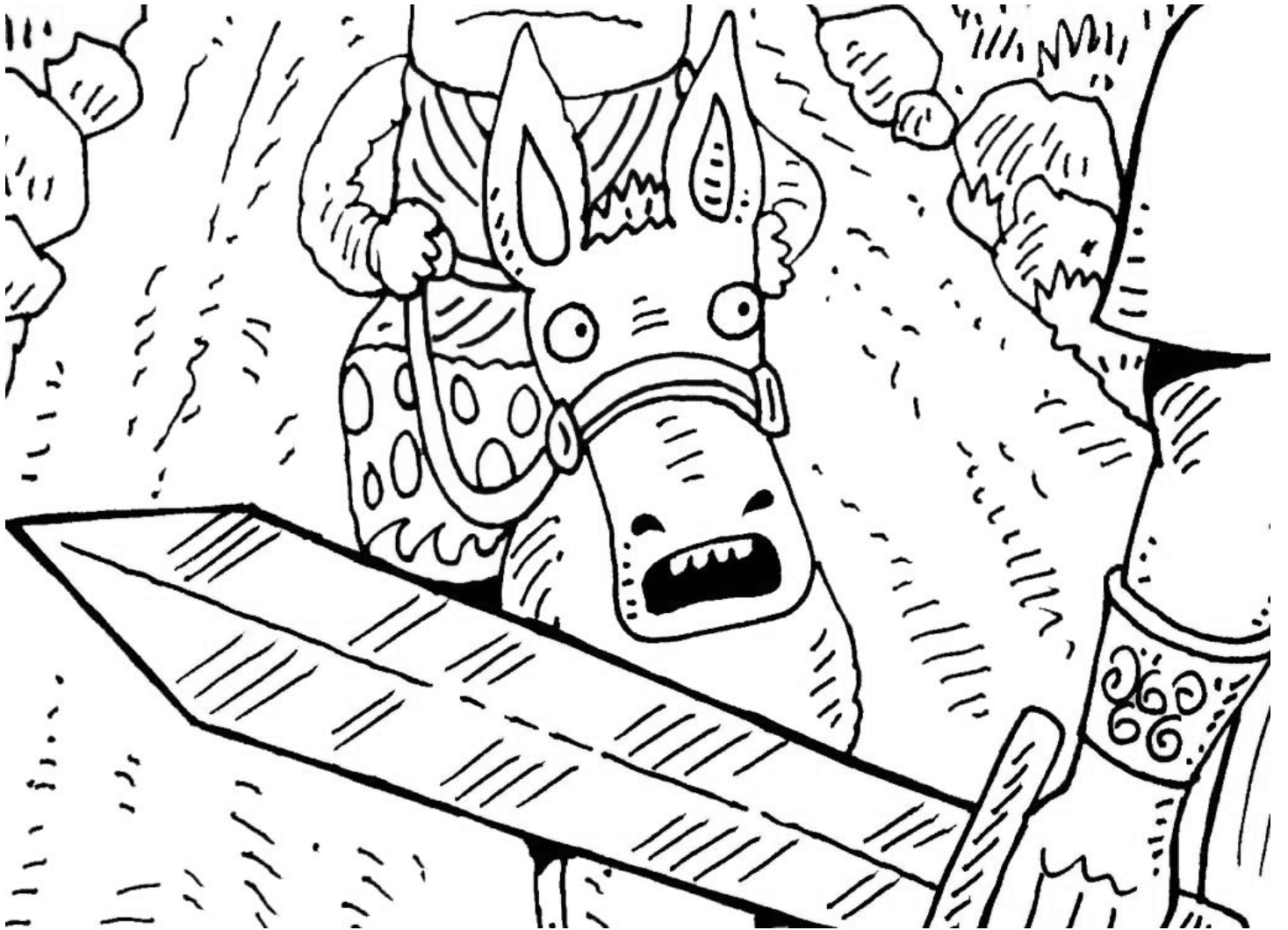


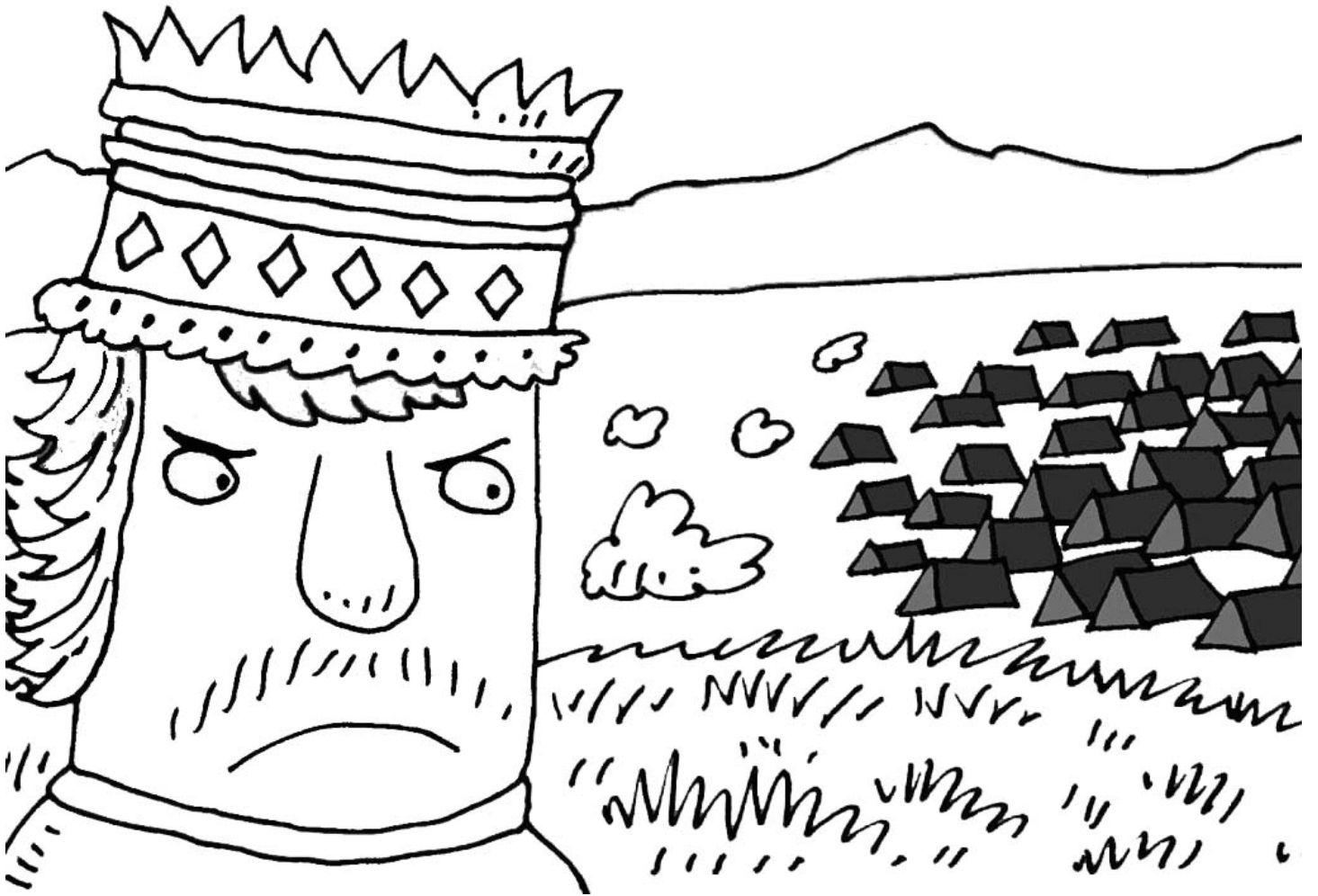






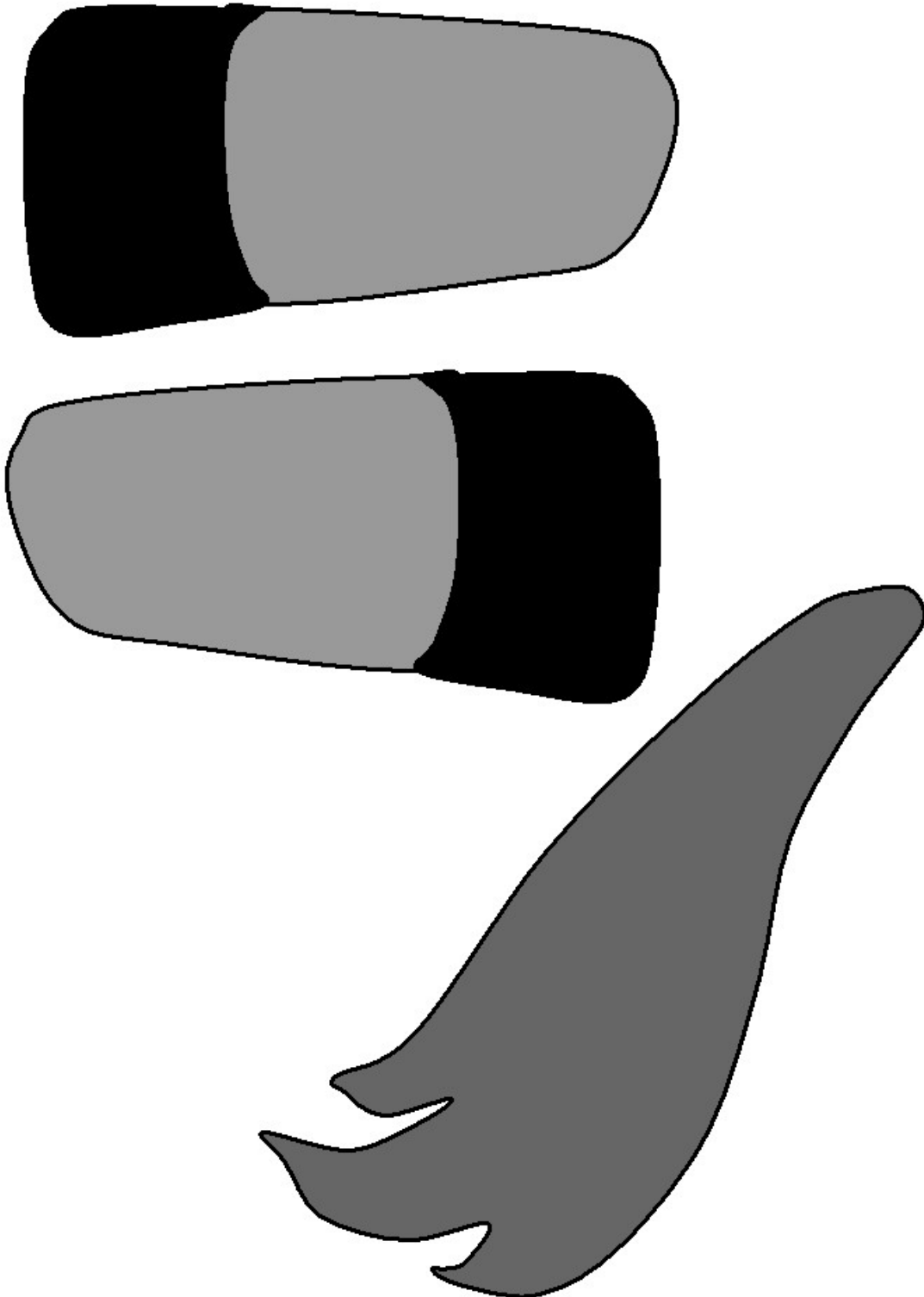


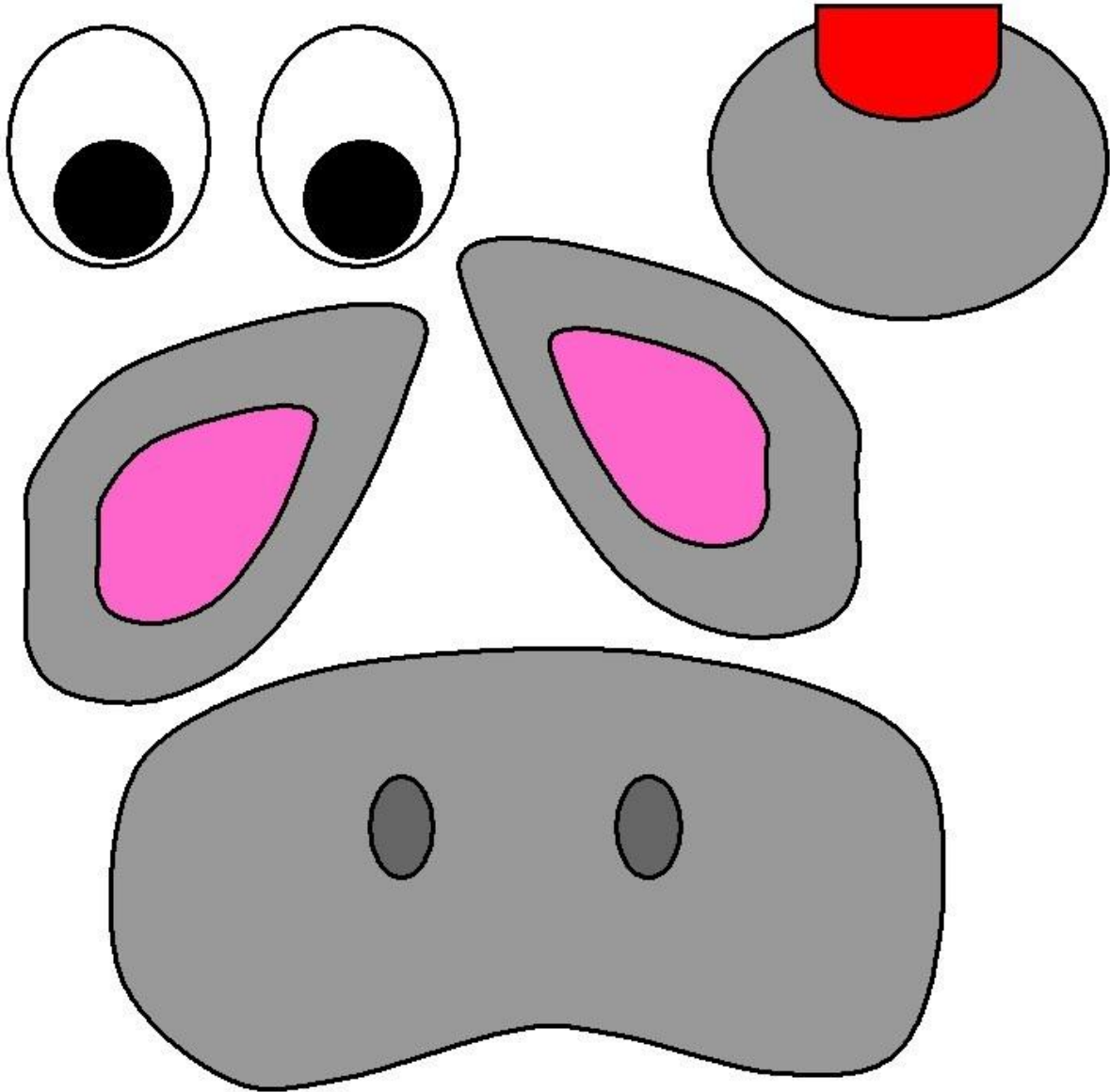


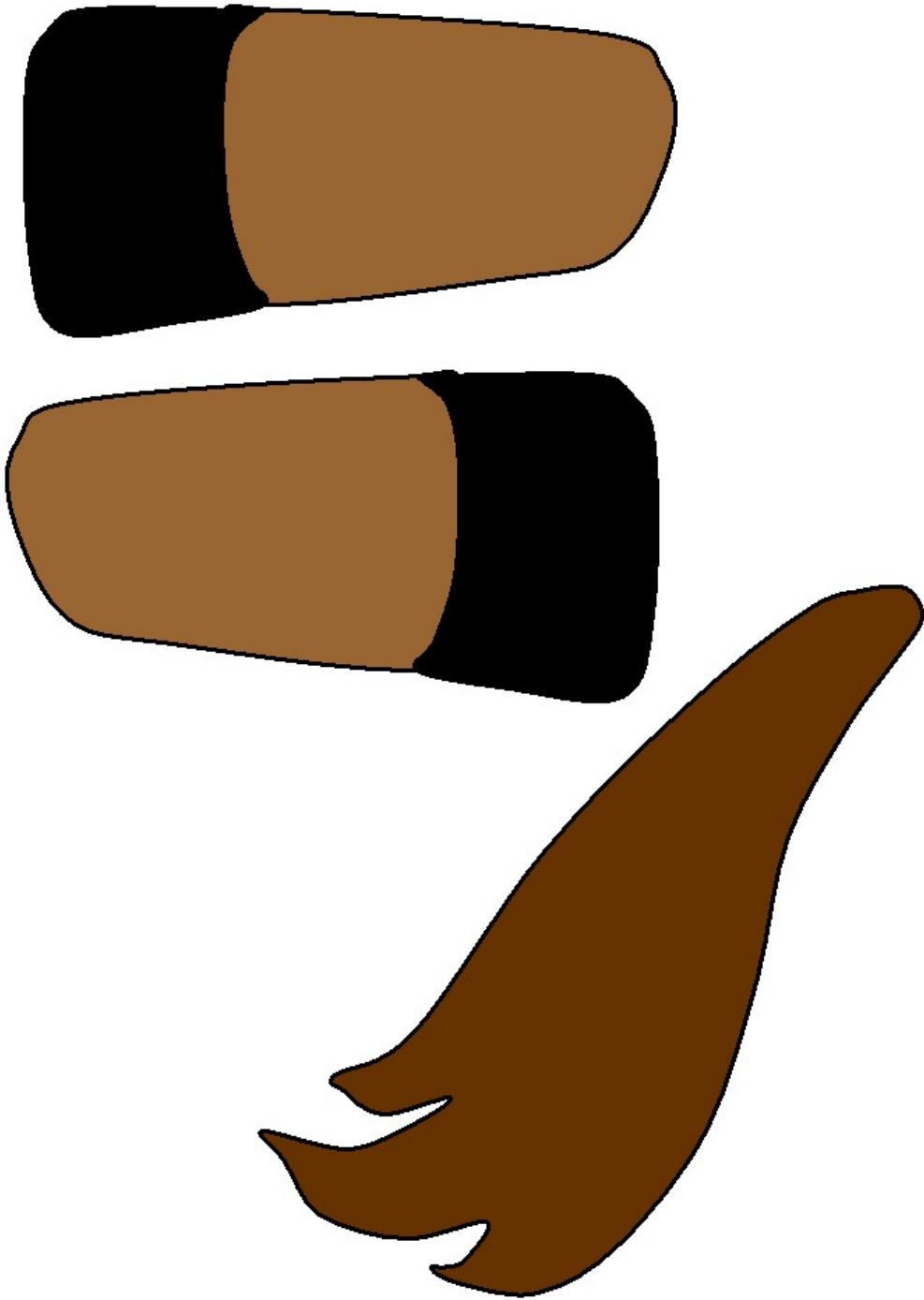


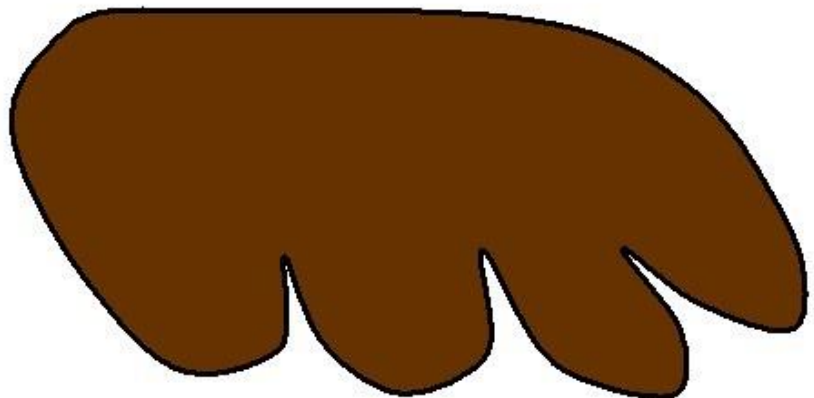
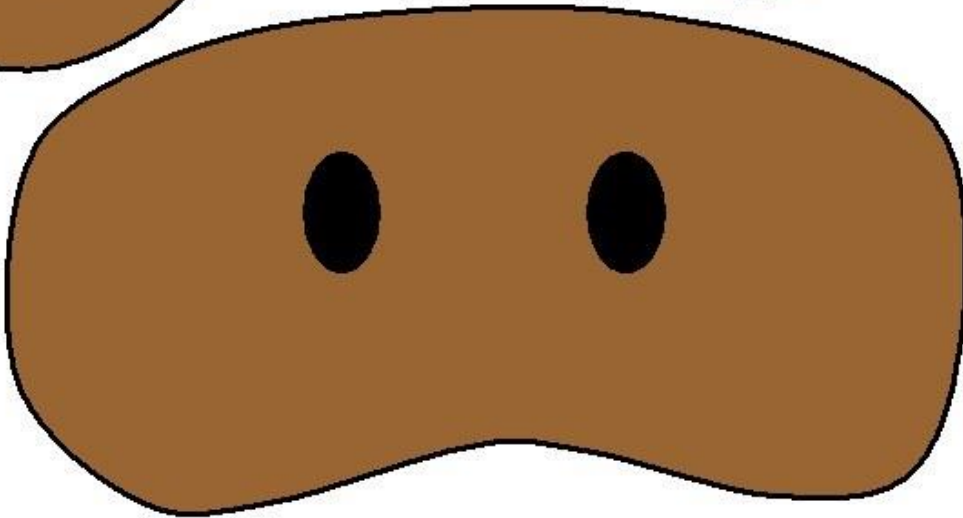
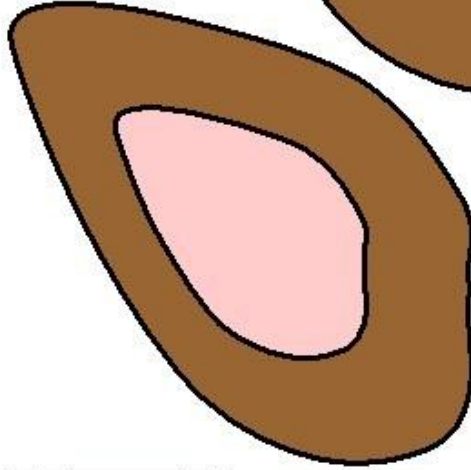
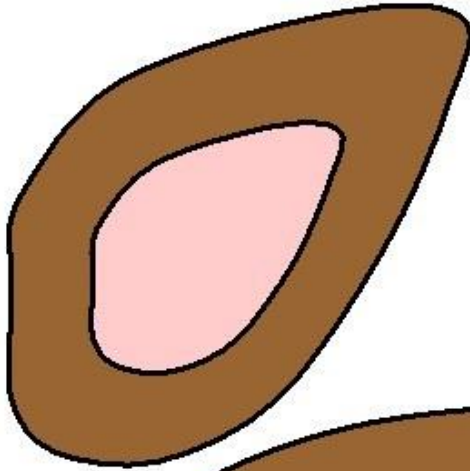
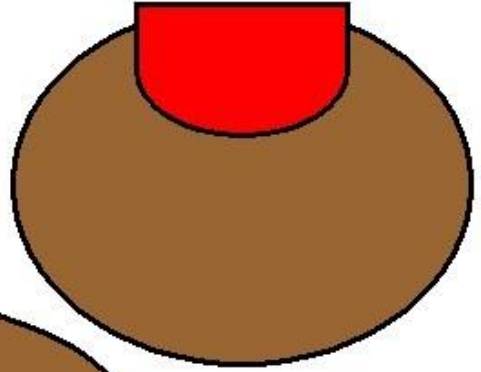
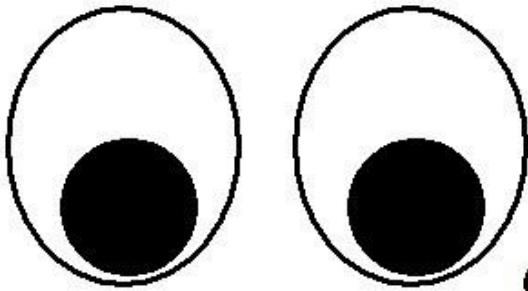


الگوی کاردستی «عروسک نمایشی الاغ بلعام»





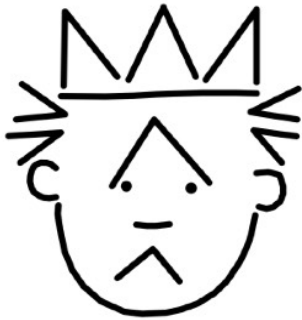






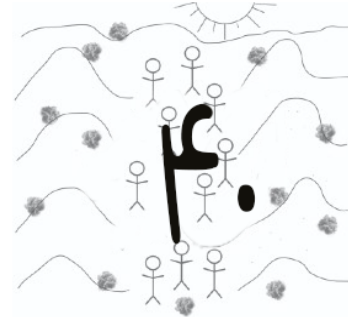
طراحی داستان

با استفاده از V، C و خطوط،
یک پادشاه ترسان بکشید.



۲

با استفاده از خطوط و دایره، آدمکها و تپه‌ها را بکشید.
ماژیک را روی کاغذ فشار دهید که بوته‌های صحرایی را
بکشید. بعد عدد ۴۰ را اضافه کنید.



۱

با استفاده از C، U و خطوط، چهره بلعام را بکشید. با
استفاده از بیضیهایی مختلف، بدنش را اضافه کنید.



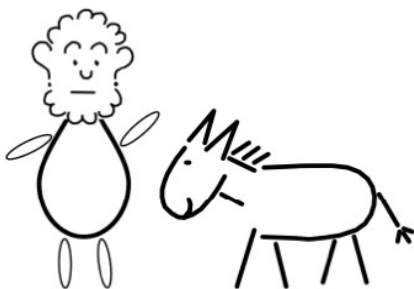
۴

با استفاده از خطوط و یک دایره برای سر، یک پیام
رسان بکشید. با کشیدن یک مستطیل و افزودن یک
V، یک پاکت را به دست او اضافه کنید.



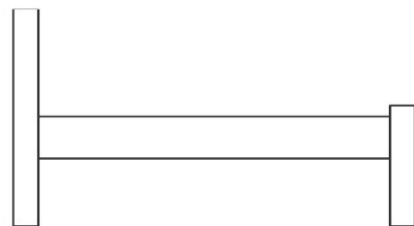
۳

بلعام را بکشید و با استفاده از خطوط، V
و U یک الاغ را در کنار او اضافه کنید.



۶

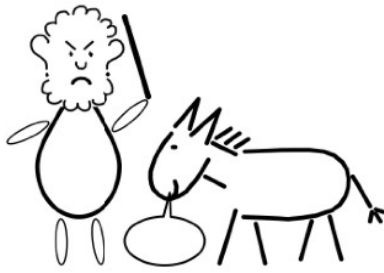
با استفاده از مستطیلهای، یک تخت بکشید.



۵

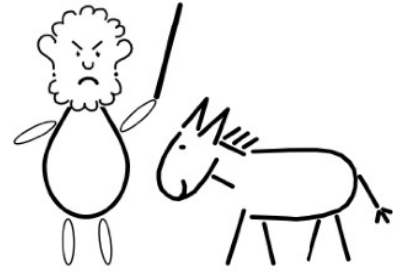


جهت چوب را در دست بلعام تغییر دهید و یک حباب گفتگو اضافه کنید تا نشان بدهید که الاغ صحبت می کند.



۸

یک خط کشیده و یک چوب را به دست بلعام اضافه کنید و دهان و ابروهایش را تغییر دهید تا عصبانیت را نشان بدهید.



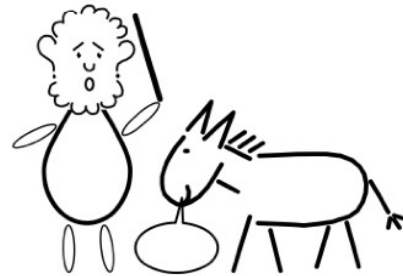
۷

با استفاده از مثلثها، L و دایره، یک فرشته بکشید.



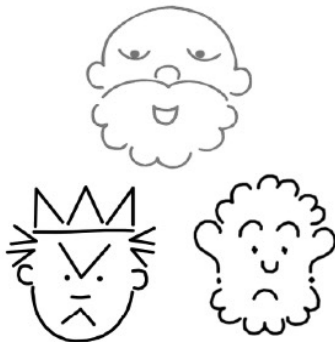
۱۰

ابروها و دهان بلعام را تغییر دهید تا شوکه شدن او را نشان بدهید.



۹

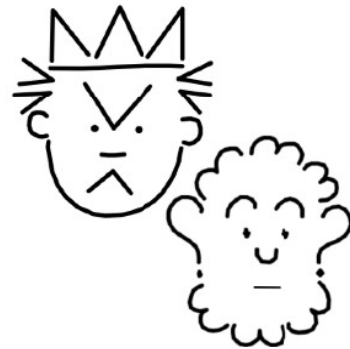
یک موسی خوشحال را به بالای چهره این دو مرد اضافه کنید و دهان و ابروهای بلعام را تغییر دهید تا یک چهره غمگین را نشان بدهید.



۱۲

۱۱

پادشاه را با چهره عصبانی بکشید و چهره بلعام را مطابق کادر 4 اضافه کنید.





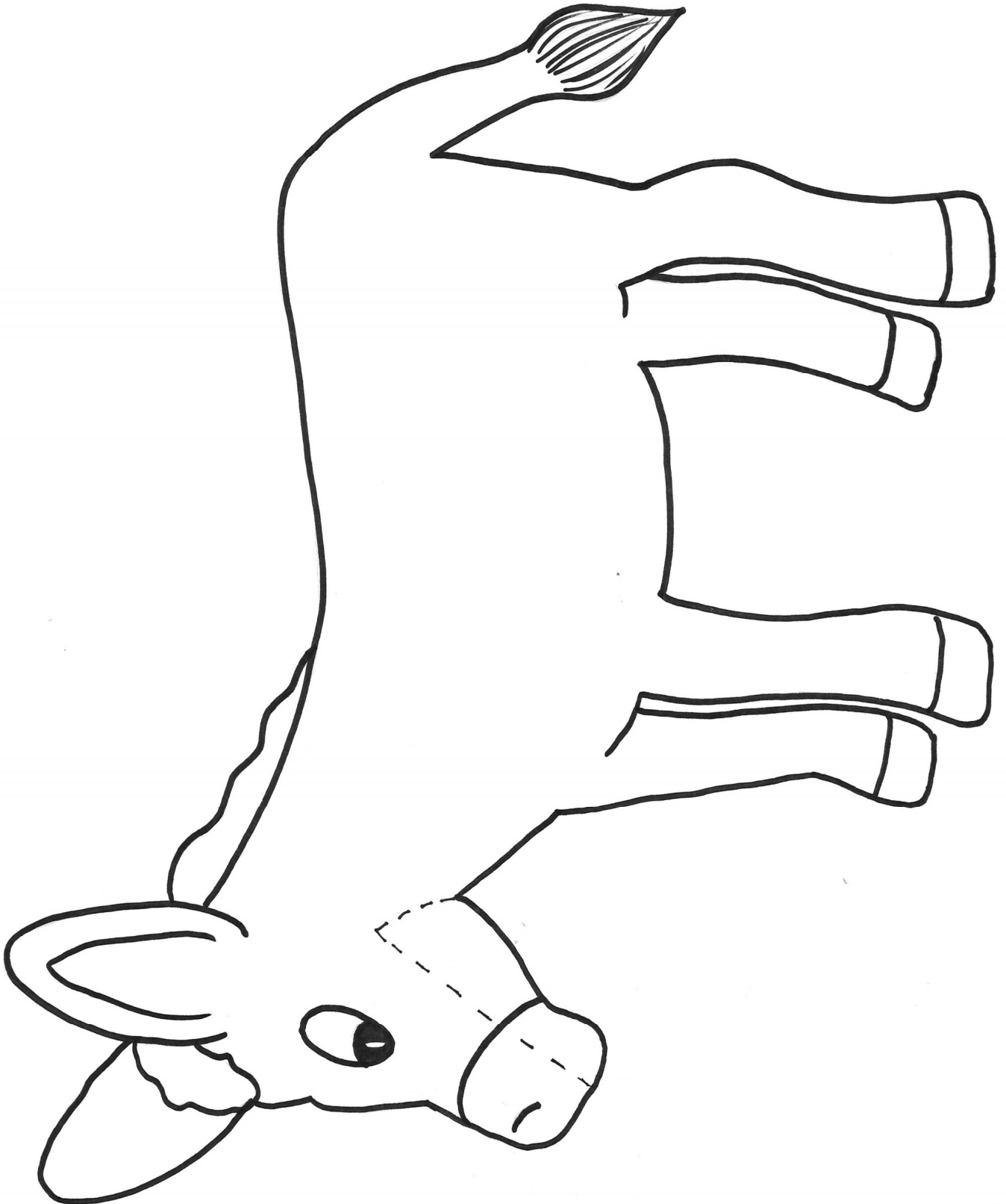
الاع سخنگوی بلعام



روش کار:

- الگوی الاغ را بر روی مقوای ساده یا رنگی پرینت کنید.
- در صورت تمایل آن را رنگ کنید.
- آن را ببرید.
- برای اینکه این الاغ صحبت کند، نقطه چینها را که دهان الاغ است، ببرید.
- یک گیره لباس به پشت آن بچسبانید. مرکز گیره را که باز می شود، با دهان در یک راستا قرار دهید. (به تصاویر نگاه کنید).
- برای صحبت کردن الاغ، این گیره را باز و بسته کنید.







منابع

راهنمای طراحی داستان با کمک

Kids Time Curriculum God's Big Picture Leaders Guide, Copyright 1999 by Gospel Light, Ventura CA, USA, 93006 (نباید برای تبلیغات بازرگانی، آگهی یا فروش یک محصول یا خدمات به کار رود).

برگه‌های رنگ‌آمیزی و تصاویر برگرفته از:

,Freebibleimages.org

با استناد صحیح بر Sweet Publishing/freebibleimages.org. مجاز به استفاده برای خدمت می‌باشد.

کاردستی‌های بیشتر برای الاغ، برگرفته از:

2019<http://bibleclasscreations.blogspot.com/2014/07/balaams-talking-donkey-craft.html>

کاردستی عروسک نمایشی الاغ، برگرفته از:

www.dltk-kids.com

